

کتاب‌ورز کتاب‌شناسی

درباره ایرج افشار که اگر بود امروز یک صدسالگی اش را جشن می گرفتیم



در حوزه تاریخ و ادبیات قدیم فارسی آن قُدر خوب و آن قُدر زیاد کار کرد که بی مبالغه همه را مدیون خود کرد. **محمدعلی همایون کاتوزیان**

ایرج افشار اگر بود، امروز، یک صدسالگی اش را جشن می گرفتیم، نه به مدامنه، که به واقع، نادره و نابغه دوران بود. اگر «قاضی میرحسین مبینی» (مجله یغما، شماره ۵، مرداد ۱۳۲۷) را احتمالاً اولین نوشته چاپ شده او بدانیم، یعنی بیش از هفتاد سال نوشتن ـ نوشتن هایی چلمگی قابل اعتنا ـ مطالبی که از همان اولین شان در ۲۳ سالگی تا آخرین شان در ۸۵ سالگی، هنوز و همچنان مرجع و منبع اهل مذاقه هستند و شمار کتاب‌هایش را بیش از سیصد و عداد مقاله‌هایش را افزون از سه هزار عنوان نوشته‌اند و این یعنی اگر هر سال تنها سه کتاب می نوشت و به کار دیگری نمی پرداخت، باز هم به این عدد نمی رسید.

او اعجوبه‌ای عجیب بود. در میزان پرکاری، و پرکاری منتج به تولید علم واقعی، شاید در مطالعات ادبی و تاریخی، کسی را نتوان یافت که یاری رسیدن به او را داشته باشد. تازه همین نبود و بسیار بیش از آن بود. او به قول سیدفرید قاسمی «مرجع نگار، کتاب‌دار کتاب‌شناس، مصحح، نسخه‌پژوه، متن شناس، مجموعه ساز، تصحیح گر کاشف، احیاگر، فهرست‌نویس، تاریخ‌نگار، نویاب، کتاب آفرین، کتاب ورز، سندرپاز مرجع‌نویس، کنجور نهادساز، مقاله نویسی فهرست‌پرداز، نادره یارِ نامه‌نگار، سامنده نهادساز، ایران‌نورد جهان گرد، نگارنده و گرداننده، میراث بان و پژوهنده و چاپ یار و ادواری نگار، شناسانه، کم یاب و نایاب، معرّف کم‌نام و کم‌نام، منبع خاورشناسان، هم‌نشین دانش‌وران، معاصر مشاهیر، وارسته ناویسته، دل سوخته زرفاندیش، و گذشته‌پژوه آینده‌نگر» بود.

احیاگر متون کهن

کتاب‌های افشار اما مشتعل بر انواع و اقسام گوناگونی از کتاب و مجله است. قسمی از آنها معطوف به تصحیحات ادبی و تاریخی است. او با آن پیشینه ادبی و تاریخی خانوادگی و ذکاوت خاص خود، در همه این سال‌ها مدام در پی نسخه‌ای تازه‌یاب بود تا تصحیح کند و به طبع رساند. از همین رو اگر او را یکی از احیاگران متون کهن فارسی و میراث مکتوب فارسی بدانیم و بنامیم، بی شک سخنی به گزافه

نگفته‌ایم و به بیراهه نرفته‌ایم. افشار که در هیچ کتاب‌خانه‌ای و مجموعه‌ای و گنجینه‌ای و دانشگاهی به رویش بسته نبود، این فرصت را داشت تا از تمام فضا‌های ممکن و مقدور بهره ببرد. بر اینها باید علاوه کرد ارتباط ویژه‌اش با اهل علم در ایران و خارج. مهدوی باشد یا ریچارد فرای و جان کرنی، و این دایره موسع و مفصل روابط را می توان از فهرست کسانی که با آنان در نامه‌نگاری بود دریافت و فهمید. در نتیجه هرچه را از هرکس در هر نقطه از جهان می خواست، می یافت. جلیل دوستخواه درباره همین شمولیت افشار نوشته است: «تمام مراکز ایران‌شناسی دانشگاه‌های بزرگ جهان در اروپا و آمریکا برای ایشان خودمانی و خانگی بود. وقتی صحبت از ایران می شد، از بزرگان و پژوهندگان و ایران‌شناسان بزرگ کسی نبود که افشار برایش غریبه باشد و یا او غریبی کند. هنگامی که ایران‌شناسان به ایران می آمدند، ایرج افشار انییس و جلیس‌شان بود.»

دانش‌پروری افشار

فراموش نکنیم او از معدود افرادی در عصر معاصر بود که خیلی‌ها را میهمان خوشه‌چینی از خوان فضل خود کرد و به معنای واقعی کلمه زکات علم را معنا بخشید. هر تماسی از هر کسی نامداتر و حتی گمنامی را پاسخ می گفت و از راهنمایی و مشورت بهره‌یز و ایایی نداشت. خلق و خوی خاصی داشت اما حقاً دانش‌پروری را سرلوحه زندگی خویش قرار داده بود. شخصیتی با آن همه خرد، چنان خضوع و خضوع داشت که به گفته حسین مسرت؛ «هیچ‌گاه اجازه نداد مجلسی در نکوداشت و تجلیل از آثارش برپا شود، حتی مخالف چاپ کتابی به نام ارج‌نامه در شرح آثارش و زندگی‌نامه‌اش بود.»

هم دهنش نظم خاصی داشت، و این را می شود از لایه‌لای آثارش دریافت، و هم خانه‌اش. چنانکه شاگردان‌اش، از قفای او، به خانه‌اش راه یافتند و تقریباً بی آنکه به دردسر چندان بیفتند، مکتوبات ناتمام و برزمین مانده‌اش را به ثمری رساندند و نشر دادند و واحیرتا که هنوز چیزهای منتشرنشده، ۱۵ سال پس از رفتن اش، در چنته مانده است. به قول پرویز اذکلی؛ «نبوغ استاد افشار در همان نظم آهنین رده‌بندی شده مواد و موضوعات تحت بررسی و تحقیق وی جلوه می کند، و این امر حتی از «برگه‌دان»‌ها و جعبه‌های موضوعی گوناگون «برگیزه‌ها» یادداشت‌های مختلف مضبوط و موفور، از طبقه‌بندی کتاب‌هایش مشهود بود.»

یکی از اولین تصحیحات‌اش، «حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر مینهی» بود که وقتی ۲۷ سال بیشتر نداشت، تصحیح و منتشر کرد و در سال‌های بعد، حتی تا آخرین دم، بر این متون تحشیه نوشت که قاطبه آنها از آن

سده‌های میانه پس از اسلام تا روزگار قاجار بود. چنانکه مسعود عرفانی: درباره قاجارپژوهی او نوشته است: «علاقه افشار به دوره قاجار و کار روی اسناد، مدارک، عکس‌ها، نسخه‌های خطی و رساله‌های بازمانده از آن دوران بخش مهمی از کارهای ارزشمند او بود. آشنایی با پیشینه بسیاری از خاندان‌های مهم تأثیرگذار آن دوره، القاب و عناوین آنان، شناخت درست و دقیق آنان از روی عکس‌ها و تصاویر برجای مانده، خواندن اسناد با خطوط عجیب و غریب آنها، خواندن سیاق، تسلط بی نظیر بر منابع و مآخذ» او را یکی از متخصص بی‌بدیل دوره قاجار کرده بود.

افشار نسخه‌های خطی را به درستی می شناخت و سره را از ناسره تمیز می شناسید و به همین هم او را در میان هم‌قطاران خود متفاوت و متمایز کرده بود. به روایت فریا افکاری؛ «استاد سعی داشت هرطور شده نسخه را بشناسد. گاهی شناخت نسخه‌ای که افتادگی داشت یا مؤلف آن معلوم نبود واقعاً دشوار بود و با هیچ یک از نسخه‌های موجود در فهرست‌ها و آثار چاپ شده نمی خواند. اما استاد کوتاه نمی آمد و بالاخره موفق می شد نسخه را بشناسد. استاد به رسم الخط نسخه و چگونگی خط کاتب و تصحیف‌ها

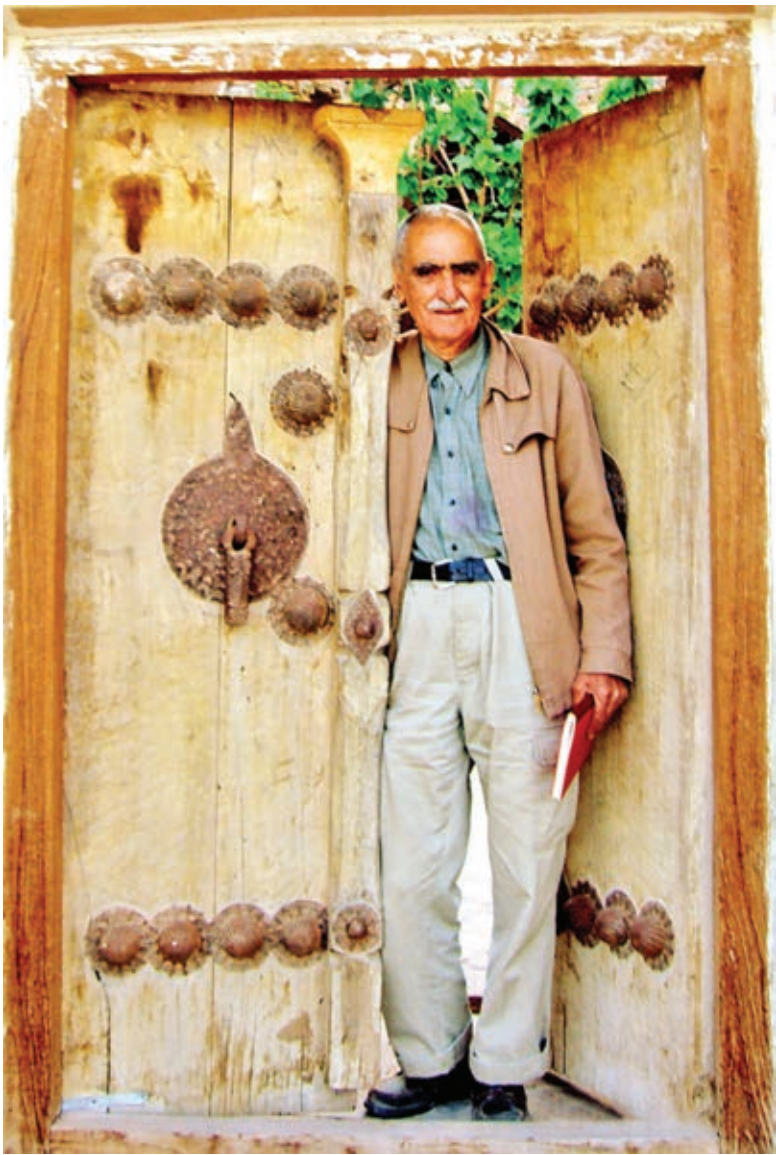
یا تحریف‌های او دقت می کرد. همه یادداشت‌ها و مَهر‌ها را می خواند و به ویژگی‌های منحصربه‌فرد نسخه مانند نشانه‌ها و علامت‌ها، سه نقطه‌ها، تعداد کرسه‌ها و غیره توجه می کرد.» اما جالب است که این قاجارشناسی او را از ایران باستان برکنار نگذاشت؛ روزبه زرین‌کوب در این باره نوشته: «حوزه مطالعات ایران باستان از آن مباحث است که ایرج افشار را نه در آن ادعایی بود و نه کسی او را به آن مباحث می شناخت. با این همه، مطالعه و توغل افشار در کتاب‌ها و نوشته‌های مربوط به مباحث ایران باستان، و آشنایی وی با بسیاری از بزرگان این حوزه، او را به یک مرجع بی‌مانند، مطمئن و غیرقابل تکرار از آگاهی‌های مربوط به مطالعات ایران باستان تبدیل کرده بود.»

او قلمی داشت خاص خودش. نثری ساده، بی پی‌ریاه و استوار و گاهی آراسته به زیور تشبیه و استعاره داشت. واژه‌هایی که به کار می برد گاه بسیار ساده و گاه پیچیده بودند. در بیان مطالب خود را به تکلف و تصنع نمی انداخت و به ورطه پیچیده نویسی و مغلق گویی نمی افتاد. همچنین به سبب اشراف در متون پیشینیان و آگاهی از امکانات زبان فارسی، دایره واژگان‌اش قابل توجه بود و بسیار پیش می آمد که در توصیفات‌اش واژه مرکب می ساخت.



افشار کتاب‌شناسی قهار بود و به عقیده کامران فانی: «آغازکننده کتاب‌شناسی و فهرست مقالات بود. اولین بار کتاب سال را ایشان منتشر کرد. محال بود کتابی را تورق کند و صحت و سقم‌اش را نفهمد

ایرج افشار اما تنها یک پژوهش گر نبود، یک مدیر فرهنگی تمام‌عبار هم بود. از جمله طی سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۰، رئیس اداره انتشارات دانشگاه تهران شد که قدرت‌الله روشنی زعفرانلو در وصف آن نوشته: «از اقدامات مرحوم افشار نظم و ترتیب دادن به چاپ کتاب‌ها و شناسنامه برای هر مجلد و در نظر گرفتن شماره مخصوص برای آن بود.» او همچنین مؤسس و اولین مدیر کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران از سال ۱۳۴۳ تا هنگام انقلاب بود. فریبا افکاری درباره یکی از ابتکارات او نوشته است: «او نقش بسیاری در جلب مجموعه‌داران و مالکان نسخه‌های خطی داشت تا نسخه‌های خود را به قصد اهدا یا فروش به کتابخانه مرکزی بیاورند» که خروجی‌اش مجموعه‌هایی چون لانکا مرر، سیدمحمدعلی جمالزاده، سیدحسن تقی‌زاده و خاندان سدیدالسلطنه بود. او به گفته سیدعبدالله انوار در هفت‌ماهه که در سال ۱۳۴۱ کتابخانه ملی ایران را نیز اداره کرد؛ «سعی کرد کتابخانه را از گردآب فراموشی نجات دهد و به آن به جای تقلص، یک حرکت زیستی بدهد و در این زمینه، اول کارمندانی که تقاضای باززشتگی داشتند با خواست آنها موافقت کرد و آنان را به باززشتگی سپرد و بعد به صاحبان رأی و اهل حل و عقد



وزارتخانه جایگاه کتابخانه را شناساند و آن‌ها را از این بی‌نام و نشانی به‌دراورد و به اصطلاح روز به کارمند حیثیت کارمندی آن وزارتخانه را داده و با تأسیس گروهی از علاقه‌مندان برگه‌نویسی، برگه‌نویسی نو آموخت و در بخش خطی، فهرست نویسی تحلیلی و توصیفی را برای نسخ خطی در نظر گرفت و چون در این رشته کاربرگه نسخه موجود نبود با تشکیل کمیسיוنی، از کتاب‌شناسان صاحب رأی دعوت کرد و با رأی آنها کاربرگ‌های درشت و به روز تهیه شد که همه عناصر لازم را برای معرفی نسخه چه از نظر علمی و چه از نظر کاربرگ‌های فیزیکی آن نسخه به روی این کاربرگ‌ها آورد. با این کار شرح و توصیف نسخه‌های خطی هم از سلیقه افراد به درآمد و متکی بر خواص کتاب شد و فهرست‌ها به جای تکیه بر امیال بر قواعد متکی شدند.»

کتاب‌شناس قهار

افشار کتاب‌شناسی قهار بود و به عقیده کامران فانی: «آغازکننده کتاب‌شناسی و فهرست مقالات بود. اولین بار کتاب سال را ایشان منتشر کرد. محال بود کتابی را تورق کند و صحت و سقم‌اش را نفهمد. محمدرضا شفیع کدکنی شیوه تحقیق او را چنین برشمرده است: «اگر کتابی را، که خاورشناسی نوشته بود، برای اولین بار به دست می گرفت، در

همان نگاه اول می‌کوشید از منظر مطالعات ایرانی جایگاه آن را ارزیابی کند و اگر در میان هزار صفحه آن کتاب یک نکته مشکوک و زیان‌بخش نسبت به تاریخ و جغرافیا و هویت ایرانی وجود داشت، در لحظه، آن را مشخص می کرد و خواننده را از آن برحذر می داشت.» جغرافیا را نیز به حد اعلا می دانست. چنانکه سیدعلی آل داود معتقد است: «اسامی اشخاص و مکان‌ها را از زبان افراد محلی می‌پرسید و به‌همین دلیل کتاب‌های جغرافیایی وی یکی از منابع اصیل در این حوزه است. او خیلی زود با مردم محلی ارتباط برقرار می کرد و من کمتر کسی را دیده‌ام که در این سطح و چنین روابطی داشته باشد. او در همین راه و در سفرهایش دوستان زیادی پیدا کرد و از اطلاعات آنها بهره گرفت.» شاید از همین رو هم باشد که او آثاری را مختص شهرهای ایران به طبع رساند که ازجمله «یادگارهای بیز» و «زبان فارسی در آذربایجان» و دو اثر نیز از آثار بزرگان ادوار کاشان را می توان اشاره کرد.

به گفته محمود امیدسالار «هنر گوش‌داری که با کنجکاوی ذاتی و حافظه‌ای عجیب جمع آمده بود از خصوصیات بی نظیر افشار بود»، یکی از تخصص هایش یادبودنویسی‌اش بود. چنان‌که کتاب «نادره‌گاران» یکی از مصادیق و معیار آن است و عبدالرحمان عمادی آورده است: «از انگشت شمار کسان بود که به استادان کهنسال ... و با کمال، بی چشم‌داشتی، می رسید و احترام آنها را ریاس می داشت و پس از درگذشت آنها در نشریه خود ستون‌های یادبود یا به اصطلاح وفیات الاعیان برای بزرگداشت آنها درست می کرد.»

شاید جالب باشد بدانید امسال شصتمین سال چهار کتاب اوست و این یعنی او در چهل سالگی تنها در یک سال، چهار اثر منتشر کرد؛ «کتاب‌خانه‌های ایران (و مقدمه‌ای درباره کتاب‌خانه‌های قدیم)،» انتشارات اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش؛ «سیر کتاب در ایران»، مؤسسه انتشارات امیرکبیر؛ «ذخیره خوارزمشاهی»، انتشارات انجمن آثار ملی؛ «سواد و بیاض» در انتشارات دهخدا و سه تصحیح بلند؛ «تذکره جلالی»، «سفرنامه سیستان و خراسان» و «کارنامه اوقاف» هر سه در مجله فرهنگ ایران زمین. همچنین پنجاهمین سال انتشار کتاب «نامه‌های ادواری بران و سیدحسن تقی‌زاده» در شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، سی‌امین سال انتشار کتاب «روزنامه خاطرات بصیرالملک شیانی» در انتشارات دنیای کتاب و بیستمین سال انتشار کتاب «گلگشت در وطن» در انتشارات اختران اوست، و تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل. کارنامه و کارنمای او چنان چشم‌گیر است که آدمی متحیر و متعجب می ماند چگونه کسی بی‌تئنه آن همه کتاب و مقاله نوشته است. آثاری که مجموع آنها گویی بنیادی فرهنگی در انجام رسانیده و گروهی دانشمند خستگی ناپذیر شبانه روز همت گمارده‌اند و از این دید زندگی ایرج افشار سراسر شگفتی است.



جهودش را ببرد. چه خوش بنده به انگلستان نیامده بودم و در عالم خیال این به‌تا‌ها می پرستیدم. حالا ابراهیم بت شکن شده‌ام و بت‌های آژ را، که انگلیسیها باشند، خواهم شکست.» (ص ۲۴۴). درباره کنفرانس‌های دانشگاه که به افشار می نویسد: «کنفرانس قلابی و آشغالی که فقط برای صورت حساب ساختن برای پول‌های راکفلر برپا شده است»(ص ۴۴۷). افشار هم از روبه مینورسکی شکوه می کند: «این آدم‌ها آدم‌های غریبی هستند. از من تاریخ عالم آرای عباسی را خواست که فهرست دارد... بنده هم

در اوایل دهه سی خورشیدی فرصت مطالعاتی در دانشگاه سواس لندن برای ستوده فراهم می‌شود و از نزدیک بر او هنینگ، مینورسکی، میس لمبتن، هرولد بیلی و دیگر ایران‌شناسان بزرگ نشست و برخاست دارد. ستوده در سمینارهای دانشگاه سواس شرکت می‌کرد. اشپولر درباره تاریخ ایران در سمینارهای مذکور مقاله‌ای ارائه داد مبنی بر اینکه ایران تا زمان تاریخ وصال» تاریخ نداشته است. ستوده برگشتن می‌شود و به افشار می‌نویسد: «مقاله‌ای خام و طفلانه بود. من سخنی نگفتم، چون هنوز درست انگلیسی من راه نیفتاده است... فارسی ندانسته راجع به کتب فارسی و عربی بحث قرار گرفت و متون عربی بحث می‌کند... هفته‌ای یکبار از این نوع گفت‌وگوهاست... مقاله ایشان مورد بحث قرار گرفت و پنبه‌اش زده شد.» (ص ۲۲۷-۳۱۲).

فیض درک حضور مستشرقان و ایران‌شناسان نامور در لندن برای ستوده چندان خوشایند نیست: «من گمان می‌کردم انگلستان از نظر فارسی‌دان و فارسی خوان مستغنی است. حالا فهمیدم غیر از مینورسکی و لمبتن کسی نیست درست از فارسی استفاده کند. حتی ابوری که مدتی هم زانوی تلمذ خدمت آقای دکتر سید صادق خان گوهرین و دکتر پرویزخان ناتل خانلری زمین زده است. لاکهارت و لوی و بیلی و هنینگ هم در این زمینه سوادی ندارند. البته مفدرات فارسی را هنینگ تقریباً حفظ است، ولی مرده‌شور ترکیب

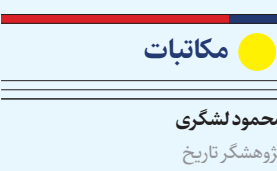


و برای اولین بار سه چهار صفحه هم یادداشت نوشته است، ولی برای این سه چهار صفحه سه چهار سال کار کرده است. اگر هنینگ را هم در فن خودش قبول نداری و برای سه چهار صفحه کارش ارزش قائل نیستی، پس از آن متمع و نامدار می‌شوی، بالاخره در مجله ما شرحی نوشته می‌شود و مقام علمی بزرگ هنینگ هم در آن ستوده خواهد شد و یارشاطر آن مقاله را خواهد نوشت» (صص ۴۴۰-۴۴۲). ستوده داوری افشار درباره هنینگ را نمی‌پذیرد و در جواب می‌نویسد: «[کتبیه سرمشهد را] برای اولین بار این مرد خوانده است

منتقد مستشرقان

بررسی نگاه ایرج افشار و منوچهر ستوده به ایران‌شناسان غیرایرانی

بر اساس کتاب نامه‌های منوچهر ستوده و ایرج افشار



کتاب «نامه‌های منوچهر ستوده و ایرج افشار» که به کوشش محمدافشین وفایی و توسط بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن منتشر شده مشتمل بر ۱۱۳ نامه از ستوده به افشار و ۳۳ نامه از افشار به ستوده است. در بخش ضمایم ۱۱ نامه متعلق به ستوده که در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی محفوظ است آمده است. مباحث و محور نامه‌ها حول کارهای فرهنگی این دو درباره تحقیقات و تبعات‌شان در حوزه ایران‌شناسی و مصایب مربوط به آن در مواجهه با همگان‌شان و مراکز انتشاراتی و علمی است. در این یادداشت صرفاً به دیدگاه‌های این دو نسبت به ایران‌شناسان انیرانی (غیرایرانی) پرداخته می‌شود. ستوده و افشار برخلاف بسیاری از